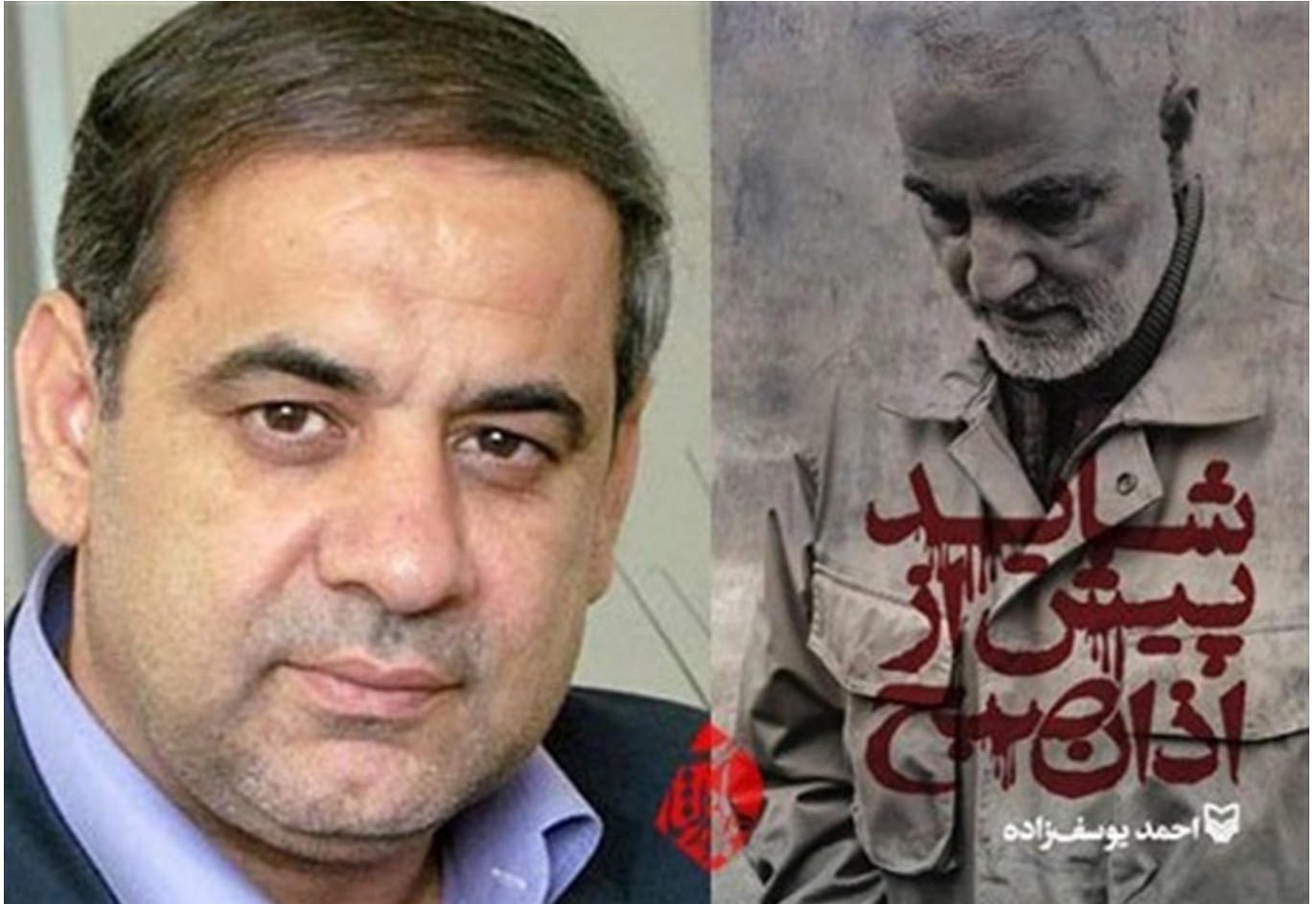


دل‌نوشته‌های سرباز حاج قاسم در عراق



شناسه خبر: ۱۴۰۲۰۸ دوشنبه ۱۳ فروردین ۱۴۰۳ - ۱۴:۰۰

کتاب "پیش از اذان صبح"، نوشته احمد یوسف‌زاده شامل روایت‌هایی از شهید سردار قاسم سلیمانی به زبان عربی ترجمه و در بازارهای مقصد توزیع شد.

به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر، کتاب "پیش از اذان صبح"، نوشته احمد یوسف‌زاده به زبان عربی ترجمه و در کشورهای مقصد از جمله عراق توزیع شد.

این اثر از جمله کتاب‌هایی است که همزمان با سالروز شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی منتشر شده است.

یوسف‌زاده که در دوران جنگ تحمیلی از جمله سربازان حاج قاسم بود، پس از جنگ نیز این ارتباط در عرصه فرهنگ

ادامه یافت. کتاب از زمان اعزام یوسفزاده به جنگ و تلاش او برای قرار گرفتن در لیست سربازان با وجود سن و سال کمش شروع می‌شود و در ادامه، به ماجراهای جالبی اشاره دارد که ابعاد تازه‌ای از شخصیت شهید سپهبد قاسم سلیمانی را روایت می‌کند.

یوسفزاده که نگارش آثاری چون "آن بیست و سه نفر" را در کارنامه خود دارد، کتاب "پیش از اذان صبح" را حاصل یک کار قلبی می‌داند. او به تسنیم درباره ساختار متفاوت این کتاب با آثار قبلی خود گفت: این کتاب را در اوج دلتنگی‌ها نوشته بودم. من قبل از شهادت سردار هم همیشه برای دیدارش دلتنگ بودم. همیشه برای او مطلب می‌نوشتم. هیچ‌گاه به ذهنم نرسید که اگر مطلبی درباره او می‌نویسم و در مجلات و رسانه‌ها چاپ می‌شود، آن را برای خود سردار هم بفرستم. انگار فقط این مطالب را برای دل خودم می‌نوشتم. بعد از شهادت سردار، خواستم ادای دینی به او کنم؛ به همین خاطر شروع به نوشتن کتاب کردم.

به گفته یوسفزاده؛ بر سر این موضوع که قالب کتاب را چگونه انتخاب کنم، کمی فکر کردم و در نهایت به این رسیدم که این کتاب باید کاملاً دلی نوشته شود که خواننده هم بتواند با خواندنش ارتباط قلبی با سردار پیدا کند. مخاطب نوشته‌هایم را هم خود سردار قرار دادم. در سراسر کتاب ساختار به گونه‌ای است که انگار دارم با خود سردار صحبت و خاطرات را بیان می‌کنم.

کتاب "پیش از اذان صبح" دربردارنده روایت‌های یک سرباز از فرماندهاش در عرصه‌های مختلف است؛ از جنگ گرفته تا تلاش برای برقراری امنیت در جنوب کشور، از دغدغه‌های فرهنگی گرفته تا تاثیر یک فرمانده بر مردم یک منطقه. این کتاب از سوی انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. در بخش‌هایی از آن می‌خوانیم: سلام حاجی. تصمیم دارم این نوشته‌ها را یک روز در قالب کتابی چاپ کنم، شاید هم بماند برای بعد از مرگم که لابد یک مرگ لوس و بی‌مزه خواهد بود، نه مثل مرگ شما سرخ و طوفانی و جریان ساز. بالاخره فرق است میان یک لاقبایی مثل من که در خانه نشسته‌ام و مجاهدی مثل تو که 40 سال پوتین از پا درنیاورده‌ای. الان هشت ماه از آن نیمه شب غریب و آن صبح وحشتناک که انگشت و انگشتت صفحات مجازی را درنوردید، می‌گذرد. قبل از شنیدن آن خبر، فقط یک‌بار غمی به این کمرشکنی و مردافکنی را تجربه کرده بودم. توی آسایشگاه 3 اردوگاه موصل نشسته بودیم داشتیم با دوستم علی هادی قرآن حفظ می‌کردیم. فرشید فتاحی اسیر خوزستانی بغض کرده و اشک بار آمد داخل و خبر فوت امام را که در روزنامه عراقی خوانده بود، آورد...».

انتهای پیام/

انتهای پیام/